



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د ۱۰، ش ۱ (پیاپی ۴۹)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸، صص ۲۵-۵۰

تحلیل روایت موسی (ع) و سامری بر پایه

نشانه معناشناسی گفتمانی

ابراهیم فلاح^{*۱}، سجاد شفیع پور^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد واحد ساری، ساری، ایران.
۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

پذیرش: ۹۷/۳/۲۰

دریافت: ۹۷/۲/۱

چکیده

در این پژوهش تحلیل روایت موسی (ع) و سامری در چارچوب نشانه معناشناسی گفتمانی با استفاده از الگوی کنشی گرمس و معناهای محوری، با توجه به مربع معناشناختی در ژرفساخت روایت و انواع نظام‌های گفتمانی به‌کار رفته در تولید گفتمان روایی بحث و بررسی شد. این تحقیق با رویکرد توصیفی - تحلیلی در پی آن است تا با تحلیل روایت موسی (ع) و سامری، بر اساس نظریه نشانه معناشناسی گرمس، ضمن کشف انواع نظام‌های گفتمانی حاکم بر این روایت، الگوی کنشی موجود در آن را مشخص و معانی محوری در ژرفساخت این روایت را به‌منظور فهم شیوه گفتمان‌سازی قرآن دریابد. نتایج به‌دست آمده نشان خواهد داد، هسته مرکزی این روایت مبتنی بر دو نظام کنشی و شوشی به‌دنبال اثبات گفتمان هدایت و نفی گفتمان بت‌پرستی است. به‌علاوه، تحلیل‌ها نشان می‌دهند روند پیوست قوم به ابژه ارزشی، ابتدا با گفتمانی تجویزی شکل می‌گیرد و سپس این گفتمان تجویزی به شکل‌گیری شوش در وجود کنشگر و نهایتاً توانش و پیوست قوم به گفتمان هدایت منجر می‌شود؛ اما در گفتمان، ضلالت روند با نظامی شوشی در درون کنشگر آغاز شده است و این شوش تبدیل به کنش و گسست قوم از ابژه ارزشی می‌شود که این امر حاکی از سازوکار تولید معنا در دو خط متضاد، بر اساس نظام‌های گفتمانی است.

واژه‌های کلیدی: نشانه معناشناسی، روایت، موسی (ع)، سامری، گفتمان.

۱. مقدمه

نشانه‌شناسی^۱، به‌عنوان یک علم دارای نظریه‌هایی است که می‌توان برای آن سه سنت اصلی اروپایی، امریکایی و روسی را در نظر گرفت. در سنت اروپایی بنیان‌های نظری نشانه‌شناسی را باید نزد دو زبان‌شناس سویسی (فردینان دو سوسور^۲) و دانمارکی (لویی یلمسلف^۳) یافت. مطالعات سوسور نظام نشانه‌ای را تبیین کرد که بیشتر مبتنی بر روابط دالی و مدلولی در سطح انتزاعی بود. در مقابل، لویی یلمسلف با بیان نظریه پلان‌های زبانی به‌جای روابط دالی و مدلولی، مجموعه‌های بزرگ نشانه‌ای (دو پلان صورت و محتوا) که در تعامل با یکدیگر، فرایند نشانه - معنایی را تحقق می‌بخشند، در نظر گرفت. این سنت همان روشی است که بعدها مبنای تفکر گرمس^۴ در مکتب پاریس قرار گرفت و بر اساس آن نشانه‌شناسی گفتمانی که به بررسی مجموعه‌های بزرگ گفتمانی در بافت‌های انسانی، فرهنگی، اجتماعی کنشی، عاطفی، حسی ادراکی و ... می‌پردازد، شکل گرفت (شعیری، ۱۳۹۵: ۲).

فرایند نشانه‌شناسی به‌عنوان ابزاری مناسب برای تجزیه و تحلیل کلام، به بررسی داده‌های انتزاعی تولید معنا در ژرف‌ساخت هر متن می‌پردازد و در پی «کشف معنا در جایی است که بنیان‌های ارتباط متقابل و تنگاتنگ نشانه‌ها با یکدیگر در آن شکل می‌گیرد» (شعیری، ۱۳۹۱: ۶). بر همین اساس در تفاوت میان نشانه‌شناسی و نشانه‌شناسی باید گفت که نشانه‌شناسی مطالعه سیستمی زبان است که با نشانه شروع می‌شود و با نشانه پیش می‌رود. در حالی که نشانه‌شناسی که مطالعه فرایند زبان است با نشانه شروع می‌شود؛ ولی معنا را هدف گرفته و بیشتر بر اساس رابطه بین دو پلان زبانی، یعنی صورت و محتوا استوار است (همو، ۱۳۹۵: ۴).

قرآن کریم نیز به‌عنوان معجزه‌ای از جنس کلام با رویکرد هدایتی از شیوه‌های گوناگون سخن، خصوصاً کلام روایی در راستای انتقال پیام به مخاطبان خود و مصداق سازی آن‌ها در عصر نزول و عصرهای بعدی بهره جسته است. یکی از این روایت‌ها که در بخش‌های مختلفی از قرآن به آن اشاره شده است، روایت موسی^(ع) و سامری است. روایت موسی^(ع) و سامری برشی کوتاه، ولی بسیار مهم از زندگی پرماجرایی حضرت موسی^(ع) با قوم بنی‌اسرائیل است. روایتی پراهمیت که نقطه اوجی برای بنی‌اسرائیل و سرنوشت آن‌ها محسوب می‌شود. این

روایت آزمونی است برای بنی اسرائیل که شکست یا موفقیت در آن سرنوشت بنی اسرائیل را رقم خواهد زد. این روایت در چهار سوره از قرآن کریم مطرح شده است که حکایت از اهمیت آن دارد. اشاراتی به این روایت در سوره‌های بقره: آیات ۵۱ تا ۵۴، و آیات ۹۲ و ۹۳؛ سوره نساء: آیه ۱۵۳؛ سوره اعراف: آیات ۱۴۷ و ۱۴۸ و نهایتاً سوره طه: آیات ۸۴ تا ۹۷ را می‌توان یافت. در این میان تنها این روایت در سوره طه به‌طور مفصل مطرح شده و در سایر آیات تنها اشاره‌ای گذرا به آن شده است.

از آنجا که هدف اصلی قرآن انتقال پیام در راستای هدایت بشر است، پس نمی‌توان مدعی شد که روایات در قرآن تنها کارکرد زیبایی‌شناختی و هنری دارند. بر همین اساس لزوم نشانه‌شناختی روایات قرآن و همچنین شیوه تولید معنا در راستای تولید گفتمان اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. بنابراین، مسئله‌ای که در اینجا خودنمایی می‌کند اسلوب و سازوکار شکل‌گیری و مراحل تولید تا دریافت معنا در ژرف‌ساخت روایت‌های قرآنی، خصوصاً روایت موسی^(ع) و سامری است.

این پژوهش بر آن است تا با به‌کارگیری الگوی نشانه‌معناشناسی به تحلیل تولید معنا در ژرف‌ساخت روایت موسی^(ع) و سامری بپردازد تا روش قرآن در تولید گفتمان و کارکرد آن در محور در زمانی و پس‌انزول را دریابد. بنابراین، مهم‌ترین پرسش‌هایی که این پژوهش در راستای پاسخ‌گویی به آن‌هاست عبارت‌اند از:

۱. روایت موسی^(ع) و سامری مبتنی بر کدام نظام روایی است و انواع نظام‌های گفتمانی به‌کار رفته در روایت و نقششان در تولید گفتمان روایی چیست؟
 ۲. بر اساس الگوی کنشی گرمس نقش شخصیت‌های روایت موسی^(ع) و سامری در تولید گفتمان کدام است؟
 ۳. معناهای محوری با توجه به مربع معناشناسی در ژرف‌ساخت روایت کدام موارد هستند و کارکرد آن‌ها در محور در زمانی چیست؟
- در این نگاشت به‌دلیل محدودیت زمینه و حجم نگارشی، فقط برش روایت در سوره طه - که بیان مفصل داستان است - از دیدگاه نشانه‌معناشناختی تجزیه و تحلیل می‌شود و شیوه تولید معنا در ژرف‌ساخت گفتمان روشن می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گسترده‌ای در باب نشانه معناشناسی در سطح متون و روایات صورت گرفته است که به‌عنوان نمونه می‌توان به تحلیل کارکرد گفتمانی طنز در باب اول *گلستان* سعدی، نگارش قهرمان شیرازی و همکاران (۱۳۹۷) اشاره کرد.

در این میان پژوهشگران به تحلیل روایات *قرآن* بر پایه نظریه‌های جدید زبان‌شناختی توجه ویژه‌ای کردند که از آن جمله می‌توان به کتبی همچون: *سطوح روایت در قصه‌های قرآن* اثر غلامرضا یوسفزاده (۱۳۹۲)، *بیولوژی نص در فصلی با عنوان ساختار روایی نص* اثر علیرضا قائمی‌نیا (۱۳۸۹) و مقالاتی همچون «تحلیل کانون روایت در روایت یوسف^(ع) در *قرآن*، بر اساس نظریه ژنت»، نگارش زهرا رجبی (۱۳۹۲)، «احسن القصص: رویکرد روایت‌شناختی به قصص *قرآن*» نگاشت ابوالفضل حری (۱۳۸۷) و «ریخت‌شناسی قصه حضرت یوسف^(ع) در ترجمه تفسیر طبری» از مرتضی حیدری (۱۳۹۴) اشاره کرد. همچنین، در باب تحلیل سوره‌ها و روایت‌های *قرآن* از دیدگاه نشانه معناشناسی نیز پژوهش‌هایی با رویکردهای مختلف صورت گرفته است. در این زمینه می‌توان به مقالاتی همچون: «نشانه معناشناسی گفتمان در قصه یوسف^(ع)» از فریده داودی‌مقدم (۱۳۹۳) و «تحلیل ادبی زبانی داستان قرآنی موسی و خضر^(ع)، از منظر نظام‌های گفتمانی» از همین نویسنده (۱۳۹۳) اشاره کرد. «بررسی نشانه معناشناسی آیات مربوط به قیامت و معاد از سوره قیامت بر پایه مطالعات نشانه‌شناختی گریماس»، نگارش فریده حقیب و فهیمه بیدادیان قمی (۱۳۹۲)، «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی» اثر احمد پاکتچی و همکاران (۱۳۹۴)، «از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی، در *قرآن* با تکیه بر الگوی تنشی "کرامت"»، «نشانه‌شناسی فرایندهای گفتمانی» نگارش سید حسن سعادات مصطفوی و همکاران (۱۳۹۲)، «نشانه معناشناسی گفتمان تبلیغی موسی^(ع)» نگارش فاطمه اکبری‌زاده و مرضیه محمصص (۱۳۹۶) نیز از جمله دیگر پژوهش‌های قرآنی بر اساس نظریه نشانه معناشناسی است.

با وجود این، در رابطه با کارکرد نشانه معناشناسی در باب اسلوب و سازوکار شکل‌گیری و مراحل تولید تا دریافت معنا در ژرف‌ساخت روایت موسی^(ع) و سامری و فهم روش *قرآن* در تولید گفتمان روایی و کارکرد آن در محور در زمانی، پژوهشی صورت نگرفته است.

۳. چارچوب نظری

نشانه معناشناسی در فهم روایات و کلام روایی نقش ویژه‌ای دارد. روایت و متون روایی زنجیره‌ای از رخدادهاست که در زمان و مکان واقع شده است (لوته، ۱۳۸۸: ۹). روایت را نوعی بازنمایی نیز دانسته‌اند؛ یعنی کسی رویدادی را بازگو می‌کند (یوسف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸). روایت‌ها ظرفیت مناسبی برای شکل‌دهی گفتمان و انتقال آن هستند. گرمس راهکارهای تجزیه و تحلیل متون روایی در جهت کشف معنای ژرف ساختی‌شان را در قالب فرایندها و الگوهای مختلف مطرح می‌کند که از جمله مشهورترین آن‌ها عبارت‌اند از: الگوی کنشی، فرایند مربع‌معنایی و فرایند تولید معنا در نشانه معناشناسی.

۳-۱. انواع نظام‌های گفتمانی

گرمس معتقد است در فرایند تحلیل متن یا گفتمان، نظام معنایی کشف می‌شود؛ زیرا ساختارهای دلالت کاملاً تقطیع می‌شوند. این تفکر او با نام الگوی زایشی مطرح می‌شود. گرمس در این نظام بر معناشناسی روساخت و ژرف‌ساخت متون تأکید دارد و معتقد است به‌منظور شناخت معنای متن باید قاعده و معنای آن‌ها را درک کرد؛ زیرا متن، بر اساس اصولی بنیادین شکل گرفته و نظام‌مند است و طی فرایند برش یا تقطیع، این اصول و به‌تبع آن معنا کشف می‌شود. بدین ترتیب ما با نظام‌های گفتمانی مختلفی با توجه به ویژگی‌های نشانه‌شناختی حاکم بر آن روبه‌رو هستیم (نصیحت، ۱۳۹۲: ۹۲). اریک لاندوفسکی^۵ (2005: 43) معتقد است نظام‌های گفتمانی را می‌توان با توجه به ویژگی‌های نشانه‌معنایی حاکم بر آن به سه دسته کلی هوشمند یا برنامه‌مدار، احساسی یا تعاملی و رخدادی یا تصادفی تقسیم کرد.

۱. نظام گفتمانی هوشمند: در این نظام معنا یک جریان‌شناختی است و با توجه به هدف، برنامه و موقعیت خاص از سوی کنشگر^۶ شکل می‌گیرد. این نظام شامل نظام‌های کنشی، القایی و مرام‌مدار است.

۲. نظام کنشی یا تجویزی^۷: در این نظام کنشگر بر اساس برنامه یا قرارداد تنظیمی یا دستوری عمل می‌کند و در اجرای قرارداد و تعهدات نمی‌تواند بر اساس احساسات و عواطف خود چیزی از برنامه بکاهد یا به آن بیفزاید (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۷). در این نظام ارتباط از موقعیت بالاتر به

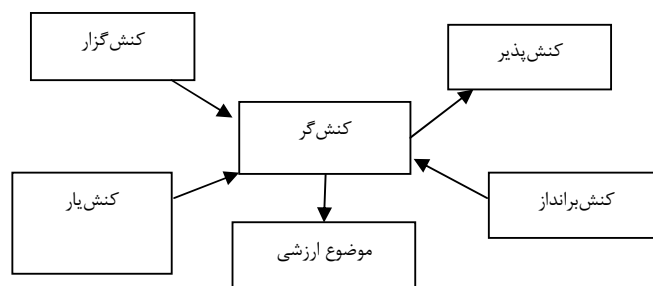
موقعیت پایین‌تر است.

۳. نظام القایی^۸: یکی از دو طرف باید طرف دیگر را به اجرای کنش متقاعد کند و دیگری هم باور کند (همان: ۱۸). در این نظام ارتباط از بالا به پایین نیست؛ بلکه به صورت موازی است.
۴. نظام اخلاقی مرامی (اتیک)^۹: در این گفتمان یکی از طرفین بر اساس اخلاق فردی یا فرهنگی اجتماعی خود را موظف به انجام عمل می‌داند. در اینجا با باوری بنیادی مواجه هستیم که در وجود کنشگر ریشه دوانده است (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۳).
۵. نظام گفتمانی حسی ادراکی: در این نظام گفتمانی بروز معنا تابع سه جریان تنشی عاطفی، حسی ادراکی و زیبایی‌شناختی است (شعیری، ۱۳۸۸: ۴۳). در این نظام معنا در قالب شوش^{۱۰} تولید می‌شود. گفتمان شوش بر اصل حضور و رابطه حسی، ادراکی و عاطفی شوشگر با دنیا، با خود و دیگر بنا نهاده شده است (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۴).
۶. جریان تنشی عاطفی^{۱۱}: دنیای عاطفی، یعنی خروج از فرایند پویا که با برنامه‌ای معین در پی رسیدن به هدف معین است. در این نظام فرد کنش نمی‌کند؛ بلکه متأثر از واکنش‌هاست.
۷. جریان زیبایی‌شناختی: در این جریان شوشگر متأثر از نیروی حسی ادراکی قرار می‌گیرد و تابع برنامه، کنش، باور، مرام و القای خاصی نیست.
۸. تعامل حسی ادراکی یا حضوری: در این نظام با نظامی تعاملی مواجه هستیم که مبتنی بر نوعی همسویی یا هم‌ارتباطی است. در اینجا به جای ایجاد باور، ایجاد حس مشترک است که اهمیت می‌یابد (شعیری، ۱۳۸۸: ۲۰).
۹. نظام گفتمانی رخدادی^{۱۲}: این تعامل محصول جریانی نامنتظر از نوع حسی ادراکی است. در این رابطه معنا زاینده کنش نیست؛ بلکه عنصری است که به‌طور اتفاقی و نامنتظره بروز می‌کند (همان: ۲۲).

۳- ۲. الگوی کنشی

از نظر گرمس در هر اثر داستانی و یا هنری باید تعدادی از انگاره‌های کنشی شخصیت‌ها را کشف کرد و از ایجاد ارتباط میان انگاره‌ها منطق نوشتار را به‌دست آورد (ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۹). این انگاره کنشی که عملکرد شخصیت‌ها را کشف و بررسی می‌کند، الگوی کنشی خواننده می‌شود. در این الگوی کنشی شش عامل کنش گفتمانی وجود دارد: کنش‌گزار^{۱۳}، کنشگر، کنش-

پذیر^۴، موضوع ارزشی^۵، کنش‌یار^۶ و کنش برانداز^۷.



شکل ۱: الگوی کنشگران

Figure1: Actantial model

کنش‌گزار: او فرد یا چیزی است که اشتیاق به کنش یا ضرورت انجام آن را منتقل می‌کند؛ به عبارت دیگر، کنش‌گزار تحریک‌کننده کنش است و سبب می‌شود کسی کنش را انجام دهد. کنشگر: او فرد یا چیزی است که تلاش می‌کند میان خود و موضوع ارزشی اتصال برقرار کند.

کنش‌پذیر: او فرد یا چیزی است که از کنشگر سود می‌برد. موضوع ارزشی: او فرد یا چیزی است که کنش‌گزار آن را طلب می‌کند و کنشگر در پی آن است.

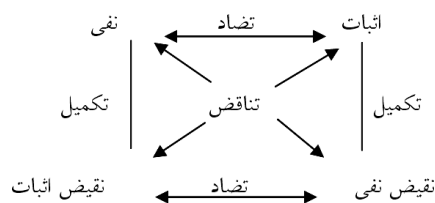
کنش‌یار: او فرد یا چیزی است که به کنشگر کمک می‌کند تا به موضوع ارزشی برسد. کنش برانداز: او فرد یا چیزی است که مانع رسیدن کنشگر به موضوع ارزشی می‌شود (رازی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

برای ایجاد هر پی‌رفت روایت، وجود ارتباط میان حداقل دو کنشگر ضرورت دارد که عبارت‌اند از: کنشگر و ابژه ارزشی. کنشگر کسی است که عمل می‌کند و به‌طرف ابژه ارزشی خود می‌رود و ابژه ارزشی هدف و موضوع کنشگر است (عباسی، ۱۳۹۳: ۶۹).

۳-۳. مربع معناشناختی^{۱۸}

ساختارگرایان بر رابطه‌های تقابلی از نوع تثبیت‌شده پافشاری دارند. از نظر آن‌ها، معنا زمانی به‌وجود می‌آید که تقابل در کار باشد (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۹). مربع معناشناختی گرمس نیز بر اساس همین تقابل‌ها و با داشتن دو اصطلاح و عبارت متضاد شکل می‌گیرد. مربع معنایی گرمس نمایانگر معانی موجود در ژرف‌ساخت روایت است و ابزاری مناسب برای روشن ساختن محورهای کلیدی معنایی تشکیل دهنده یک متن محسوب می‌شود. «این مربع روابط منطقی میان معانی نشانه‌ها را نشان می‌دهد و تقابل و دوگانگی موجود در نص را به‌تصویر می‌کشد» (قائم‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۳۳).

شعیری معتقد است مربع معناشناسی از چهار واژه تشکیل شده است که می‌توان آن‌ها را به چهار موقعیت بر روی مربع تشبیه کرد، یعنی هر نشانه با اشغال یکی از موقعیت‌ها در چارچوب، معنادار می‌شود و از مجموع این چهار موقعیت سه نوع ارتباط حاصل می‌شود: ارتباط تقابلی تضادی، ارتباط تقابلی تناقضی و ارتباط تکمیلی (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۲۹).



شکل ۲: مربع معناشناختی

Figure 2: Semiotic square

۴. روش‌شناسی پژوهش

این جستار به تحلیل روایت موسی^(ع) و سامری با بهره‌گیری از نظریه نشانه‌معناشناسی می‌پردازد و روایت موسی^(ع) و سامری را در سه بخش انواع نظام‌های گفتمانی، الگوی کنشی و مربع معناشناختی تجزیه و تحلیل می‌کند.

در بخش اول به تبیین نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی و نقش آن‌ها در شکل‌گیری نظام

اصول بنیادین رویدادهای روایت پرداخته می‌شود. روایت موسی^(ع) و سامری با یک نظام کنشی در آغاز شکل می‌گیرد و در ادامه، شوش آغازگر فرایندهای کنشی در داستان می‌شود. از سوی دیگر روایت در محوری متضاد نیز با یک جریان شوشی که آغاز کنش‌های پس از خود است، پیگیری می‌شود.

در سطح کنشگران با تبیین عملکرد شخصیت‌ها و شش عامل مؤثر در شکل‌گیری روایت، شکل‌گیری سلسله‌رویدادهای روایت بر محور دو کنشگر موسی^(ع) و سامری تجزیه و تحلیل می‌شود و نقش کنش و شوش در هر یک از کنشگران برای خلق حوادث داستان تبیین می‌گردد. در ادامه در بخش سوم به وسیله مربع معناشناختی روایت معانی محوری و ژرفی - که روایت بر آن بنا شده است و کنشگران به‌عنوان نمادی از آنها برای خلق یا نفی هر کدام معرفی شده‌اند - آشکار می‌شود.

در این پژوهش تلاش شده است تا سازوکار شکل‌گیری گفتمان دینی هدایت و تقابل آن با گفتمان ضلالت با رویکرد نشانه‌معناشناختی و مبتنی بر قرائن متنی احصا و نشان داده شود که چگونه دو بُعد کنشی و شوشی، شکل‌گیری گفتمان‌های هدایت و ضلالت را رقم می‌زنند. علاوه بر تحلیل سازوکار تولید معنا در ژرف‌ساخت در پایان پژوهش تلاش شده است تا ارتباط میان تولید تا فهم معنا در رویکرد در زمانی بر اساس یافته‌های حاصل از تحلیل نشانه معناشناسی تبیین شود.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

پیش از تحلیل روایت موسی^(ع) و سامری، ابتدا شمایی کلی از روایت در سوره طه بیان می‌شود و سپس تحلیل در سطح روایت صورت می‌گیرد.

۵ - ۱. معرفی پیکره پژوهش

در داستان سامری فراز مهم از زندگی حضرت موسی^(ع) و بنی‌اسرائیل مطرح شده است و آن مربوط به رفتن حضرت موسی^(ع) به اتفاق نمایندگان بنی‌اسرائیل به میعادگاه طور و سپس گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل در غیاب آن‌هاست. برنامه این بود که موسی^(ع) برای گرفتن احکام تورات، به کوه طور برود، و گروهی از

بنی اسرائیل نیز او را در این مسیر همراهی کنند تا حقایق تازه‌ای درباره‌ی خداشناسی و وحی در این سفر برای آن‌ها آشکار شود؛ ولی حضرت موسی^(ع) برای کسب رضایت پروردگار، با سرعت این راه را پیمود و قبل از دیگران تنها به میعادگاه پروردگار رسید. در اینجا وحی بر او نازل شد «وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى» (طه/۸۲/۲۰): (ای موسی! چه چیز سبب شد که پیش از قومت به اینجا بیایی و در این راه عجله کنی؟). و موسی عرض کرد: «قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أُثْرِي وَ عَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ». پروردگار آن‌ها به دنبال منند و من برای رسیدن به میعادگاه و محضر وحی تو شتاب کردم تا از من خشنود شوی.

در غیاب موسی^(ع) و بزرگان قوم شخصی به نام سامری با ساخت گوساله‌ای از زیورآلاتی که از فرعونیان مصر به همراه داشتند و صدایی شبیه گوساله داشت، زمینه‌ساز ایجاد حرکتی انحرافی در قوم بنی اسرائیل می‌شود. این امر به موسی^(ع) اطلاع داده می‌شود که ما قوم تو را آزمودیم و آن‌ها در غیاب تو منحرف شدند. موسی از کوه طور به میان قوم باز می‌گردد و ضمن توبیخ قوم، سامری را نیز مجازات و بساط انحراف را جمع می‌کند (طه/۸۵/۲۰ - ۹۷).

۵-۲. انواع نظام‌های گفتمانی در روایت موسی^(ع) و سامری

با توجه به آنچه در باب نظام‌های گفتمانی در مطالب قبل مطرح شد اکنون روایت موسی^(ع) و سامری بر اساس نظام‌های گفتمانی تحلیل می‌شود تا روشن شود روایت مبتنی بر چه نظام‌های گفتمانی است. شروع روایت موسی^(ع) و سامری با یک کنش آغاز می‌شود. ابتدای این روایت خداوند که در مقام برتری نسبت به موسی^(ع) قرار دارد با وی ارتباط برقرار می‌کند و موسی را از فتنه‌ای که سامری در میان قومش به پا کرده‌اند، باخبر می‌کند «وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى، قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أُثْرِي وَ عَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ، قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّاهُمُ السَّامِرِي» (طه/۸۳/۲۰ - ۸۵). (ای موسی! چه چیز تو را واداشت تا بر قومت پیشی گیری؟ گفت: آن‌ها همان‌ها هستند که از پی من روانند. ای پروردگار من! من به سوی تو شتافتم تا خشنود گردی. گفت: ما قوم تو را پس از تو آزمایش کردیم و سامری گمراهشان ساخت). بنابراین، در ابتدای روایت خداوند کنش‌گزار و موسی کنشگر است.

در این آیات کنش‌گزار در موقعیت برتری نسبت به کنشگر قرار دارد و می‌تواند با عقد قراردادی او را وادار به انجام کنشی کند. بنابراین، این نوع گفتمان، گفتمانی تجویزی است که

موسی بر اساس پیامی که از سوی خداوند دریافت می‌کند اقدام به کنش کرده است و آن کنش نجات قوم خود از ضلالت و گمراهی است که سامری آن را پدید آورده است. گفتمان روایی کنش محور گفتمانی است که هدف اصلی آن تغییر وضعیت اولیه یا نابسامان به وضعیتی ثانویه یا سامان یافته است (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۴). گرمس معتقد است در بیشتر داستان‌ها روند حاکم بر حرکت متن به گونه‌ای است که همه‌چیز از یک نقصان آغاز می‌شود و این نقصان به عقد قرارداد منجر می‌شود (گرمس، ۱۳۸۹: ۱۲۲). این قرارداد می‌تواند بین کنشگر با یک عامل دیگر داستان باشد یا قراردادی باشد که کنشگر با خودش می‌بندد. بعد از قرارداد، کنشگر باید شرایط لازم را کسب کند و اصطلاحاً در مرحله توانش قرار گیرد. بعد از به دست آوردن توانش‌های لازم کنشگر وارد مرحله کنش می‌شود. کنش به مرحله‌ای گفته می‌شود که می‌تواند ضمن تحقق برنامه‌ای موجب تغییر وضعیتی دیگر شود. زبان‌شناسان و نشانه‌شناسان کنش را یکی از ویژگی‌های مهم در هر متن یا گفتمان در نظر می‌گیرند (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۱). در پایان مرحله کنش فعالیت ارزیابی شناختی آغاز می‌شود. در این مرحله عملیات انجام گرفته از سوی قهرمان داستان یا کنش‌گزار ارزیابی می‌شود. مراحل فرایند روایی را می‌توان بر اساس شکل زیر نمایش داد:

عقد قرارداد ← توانش ← کنش ← ارزیابی

در آغاز روایت قوم بنی‌اسرائیل در نبود موسی^(ع) آزمایش می‌شوند. در حین این امر سامری با استفاده از فرصت نبودن موسی^(ع) سبب ایجاد نقصانی در قوم می‌شود. این نقصان سبب گمراهی قوم بنی‌اسرائیل می‌شود. اکنون موسی کنشگری است که باید این وضعیت نابسامان را تبدیل به وضعیت مطلوب کند. خداوند با آگاه کردن موسی^(ع) از این نقصان به نوعی قراردادی میان خود و موسی^(ع) تجویز می‌کند. موسی^(ع) به‌عنوان فرستاده الهی وظیفه دارد قوم را از این گمراهی نجات دهد؛ اما نکته‌ای که در این روایت اهمیت دارد این است که مرحله تجویز و قرارداد به نوعی در داستان برجسته نمی‌شود. در حقیقت خبر خود عامل کنش می‌شود. به نحوی می‌توان گفت عقد قرارداد به گونه‌ای ضمنی در روایت قرار داده شده است و همین اعلام خبر به موسی^(ع)، زمینه را برای انجام کنش فراهم می‌سازد. نکته دیگر اینکه در ادامه روایت حالتی شوشی از موسی^(ع) بیان می‌شود و روایت از حالتی کنشی به شوشی انتقال می‌یابد «فَرَجَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِيفًا» (طه/۸۶/۲۰). (موسی^(ع) خشمگین و پُراندوه نزد

قومش بازگشت). در حقیقت، کنشی که بر اساس نظام تجویزی میان خدا و موسی شکل گرفت و سبب انتقال خبر انحراف قوم به موسی^(ع) شد، زمینه ایجاد شوش (حالت خشم) روایت می‌شود. افعال مؤثر نقش مهمی در ایجاد فضای عاطفی دارند. ژاک فونتنی افعال مؤثر را افعالی می‌داند که افعال دیگر را متأثر از خود قرار می‌دهند. بنابراین، این افعال قادر هستند که وضع یا موقعیت افعال دیگر را دستخوش تغییر سازند. افعال مؤثر را می‌توان به افعال خواستن، بایستن، دانستن و توانستن تقسیم کرد (شعیری، ۱۳۹۱: ۱۰۲). در اینجا فعل بایستن در وجود موسی^(ع) زمینه ایجاد شوش می‌شود. بایستنی، که در ادامه سبب به‌وجود آمدن فعل خواستن در موسی^(ع) برای نجات قوم می‌شود. بنابراین، افعال بایستن و خواستن زمینه شکل‌گیری اقدامات بعدی موسی^(ع) برای نیل از شوش به کنش را رقم می‌زند. در حقیقت، اینکه چرا این حالت موسی^(ع) در روایت برجسته می‌شود می‌تواند به این علت باشد که حالت خشم موسی^(ع) نیز می‌تواند زمینه کنش و ایستادگی محکم را مقابل فتنه در قوم ایجاد کند و خشم موسی^(ع) خود عاملی برای کنش شود. در اینجا گفته‌پرداز شدت انحراف و زشتی عمل قوم را با این دو واژه به‌تصویر می‌کشد. غضب هیجان و جوشش خون قلب برای انتقام (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۰۸) و اسفا، حزن و غضب با هم است (همان: ۷۵). اجتماع این دو حالت در موسی^(ع) نشانی ناپسندی وقوع این امر در امت است (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۶: ۱۶۴).

در ادامه روایت موسی^(ع) با قوم خود به سخن گفتن می‌پردازد « قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَ فَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أُرَدْتُمْ أَنْ يُجَلَ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي » (طه/۸۶/۲۰). (گفت: ای قوم من! آیا پروردگارتان شما را وعده‌های نیکو نداده بود؟ آیا درنگ من به درازا کشید یا خواستید که خشم پروردگارتان به شما فرود آید که وعده مرا خلاف کردید؟). در اینجا نظامی القایی میان موسی^(ع) و قوم خود در می‌گیرد. نظامی که موسی^(ع) باید به وسیله آن قوم را متوجه اشتباه خود کند و آن‌ها را مجاب کند که دست از انحراف خود بردارند. رابطه میان موسی^(ع) و قوم بنی‌اسرائیل رابطه‌ای موازی است. در این رابطه به‌جای اینکه یک کنش‌گزار و یک کنشگر وجود داشته باشد دو کنشگر وجود دارد که در روبه‌روی هم قرار دارند و هر کدام قدرت مجاب‌سازی بیشتری داشته باشد، می‌تواند بر دیگری تأثیر بگذارد. نظام القایی در روایت دارای سازوکارهای متفاوتی است. القا می‌تواند دارای اشکال متفاوتی باشد؛ یعنی از طریق تشویق، تهدید، چاپلوسی، رجزخوانی و تحریک، رشوه و ... صورت پذیرد (شعیری،

۱۳۹۵: ۳۲). در روایت، ابتدا حضرت موسی^(ع) با یادآوری وعده‌ای که خداوند به قوم داد «قال یا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا» سعی در تشویق قوم می‌کند و سپس با تهدید قوم به عذاب الهی «أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَجْلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي»، زمینه‌ی مجاب‌سازی قوم و گسست با ابژه ارزشی را به پیوست تبدیل می‌کند. بنابراین، عمل مجاب‌سازی مبتنی بر دو مؤلفه تشویق و تهدید از سوی موسی^(ع) انجام می‌پذیرد.

عملیات القایی تشویق و تهدید ← دست کشیدن از پرستش گوساله ← پیوست با ابژه ارزشی ← ارزیابی نهایی نمودار ۱: نظام القایی از سوی موسی^(ع)

Diagram1: Manipulative system for Moses

ادامه روایت با یک کنش القایی دیگر ادامه می‌یابد. در جایی که قوم بنی‌اسرائیل به وسیله القائات سامری تن به گمراهی می‌دهند «قالوا ما أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَ لَكِنَّا حَمَلْنَا أُوزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدْنَاها فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ، فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ» (طه/۸۷-۸۸). (گفتند: ما به اختیار خویش وعده تو خلاف نکردیم. بارهایی از زینت آن قوم بر دوش داشتیم. آن‌ها را در آتش بیفکندیم. و سامری نیز بیفکند. و برایشان تندیس گوساله‌ای که نعره گاوان را داشت ساخت و گفتند: این خدای شما و خدای موسی^(ع) است. و موسی^(ع) فراموش کرده بود).

در این اپیزود از روایت، سامری با ساخت گوساله‌ای با ویژگی‌های خاص توانست قوم بنی‌اسرائیل را برای پرستش آن مجاب کند. سامری از زینت‌آلات فرعونیان که از طریق ظلم و گناه در دست فرعونیان قرار گرفته بود و ارزشی جز این نداشت که خرج چنین کار حرامی بشود، از مجموع این زینت‌آلات مجسمه گوساله‌ای را برای آن‌ها تهیه کرد. جسد بی‌جانی که صدایی همچون گوساله داشت. بنی‌اسرائیل که این صحنه را دیدند، ناگهان همه تعلیمات توحیدی موسی^(ع) را به دست فراموشی سپردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷۱).

واژه «اخرج در آیه دلالتی است بر اینکه کیفیت ساختن گوساله پنهانی و دور از مردم بوده، چون فرموده گوساله‌ای برایشان بیرون آورد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۴/۱۹۲). این نکته این معنا را حاصل می‌کند که اگر سامری راز گوساله خود را فاش می‌کرد هرگز آن قوم زیر بار پذیرش آن نمی‌رفتند و واژه «جسد نیز به معنای جثه‌ای است که جان نداشته باشد، و به هیچ‌وجه بر

بدن جاندار اطلاق نمی‌شود، این نیز دلالت دارد بر اینکه گوساله مذکور بی‌جان بوده، و در آن هیچ اثری از آثار حیات نبوده است» (همان).

بر اساس این آیه مجاب‌سازی قوم و شکل‌گیری نظام القایی از سوی سامری به دو صورت انجام شد: اول ساخت گوساله‌ای با ویژگی‌های خاص و دوم جریان‌سازی این امر از سوی اطرافیان سامری که گفتند: این گوساله همان خدایی است که موسی^(ع) آن را فراموش کرده است. در اینجا نیز عملیات القایی با تشویق صورت می‌گیرد. تشویق قوم به این امر که این گوساله همان خدای موسی^(ع) است که او را فراموش کرده است.

نکته دیگری که در این روایت باید به آن توجه کرد این است که در آیه ۸۹ «أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا» (آیا نمی‌بینند که (این گوساله) هیچ پاسخی به آنان نمی‌دهد و مالک هیچ سود و زبانی برای آنان نیست؟) زمان جمله و افعال ناگهان تغییر می‌یابد. در جملات قبلی فعل ماضی به‌کار رفته بود؛ ولی در این آیه فعل مضارع است، گویی همین اکنون نیز این ماجرا در حال رخداد است. در حقیقت، در این قسمت از روایت گفته‌پرداز خود به داخل روایت وارد می‌شود و با ایجاد حالتی در زمانی، نظامی القایی را با مخاطبان روایت در عصر نقل برقرار می‌کند.

در پایان روایت نیز گفت‌وگویی میان موسی^(ع) و سامری شکل می‌گیرد که علت کنش سامری مشخص می‌شود. سامری علت این امر را وسوسه نفس خودش معرفی می‌کند «فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي» (طه/۹۶/۲۰). (مشتی از خاکی که نقش پای آن رسول بر آن بود برگرفتم و در آن پیکر افکندم و نفس من این کار را در چشم من بیاراست). در حقیقت، یک نظام شوشی و احساسی در درون سامری شکل می‌گیرد که زمینه را برای انجام کنش فراهم می‌کند. در هر صورت موسی^(ع) در پایان روایت با مجازات سامری نقصان موجود را برطرف کرده است و وضعیت ثانویه را در روایت ایجاد می‌کند.

بررسی نظام‌های گفتمانی روایت نکاتی را حاصل می‌کند و آن اینکه در این روایت، گفتمان هدایت و خداپرستی گفتمانی تجویزی است که از سوی خداوند به بشر القا می‌شود. خداوندی که در مرتبه‌ای فرابشری قرار دارد. این گفتمان به‌صورتی تجویزی و دارای منطق و دلیل است؛ در حالی که گفتمان ضلالت یک گفتمان شوشی است که در درون سامری شکل گرفت. در حقیقت، گفتمان ضلالت بر اساس یک احساس غیرمنطقی شکل می‌گیرد. احساسی که سبب

تجویز و سوسه به سامری می‌شود و زمینه‌ساز کنش ساخت گوساله‌ای بی‌جان می‌شود که حتی توانایی سود یا ضرر رساندن را ندارد. بنابراین، باید گفت هسته مرکزی روایت بر اساس دو نظام کنش و شوش مبتنی است. گفتمان هدایت مبتنی بر کنش تجویزی و گفتمان ضلالت مبتنی بر شوش و حالتی درونی است.

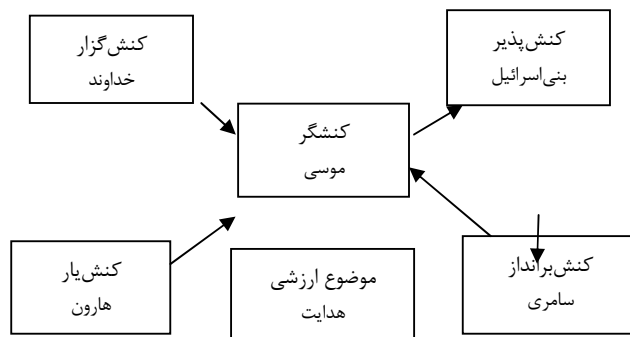
۵-۳. الگوی کنشی

روایت موسی^(ع) و سامری بی‌اگر وجود چهار شخصیت است که توالی حوادث داستان را رقم می‌زند. شخصیت اول حضرت موسی^(ع) است که پیامبری برگزیده از سوی خدا به قوم بنی‌اسرائیل است. موسی^(ع) در این داستان نقش نجات دهنده دارد و شخصیتی است که به سبب کسب رضای خداوند قوم خود را سریع‌تر رها کرده است و به سمت کوه طور می‌رود. حضرت موسی^(ع) در این داستان شخصیتی محوری است. در مقابل حضرت موسی^(ع) شخصیت سامری قرار دارد. سامری شخصیتی است که با استفاده از توانایی خود سبب انحراف یک قوم را رقم می‌زند. سامری شخصیت‌محور دیگری است که در این روایت وجود دارد. سامری شخصی خارج از فضای قوم نبود؛ بلکه شخصیتی درونی از دل همان قوم بود. در حقیقت، تحلیل شخصیت سامری در روایت این نکته حاصل شد که سامری شخصیتی شناخته‌شده و از خواص قوم بوده است. شخصیت دیگر در روایت هارون برادر موسی^(ع) است. هارون در این داستان شخصیتی است که نقش یاور را دارد. پس از رفتن موسی به طور، مسئله هدایت قوم به او سپرده می‌شود. پس از فتنه سامری او تلاش خود را برای جلوگیری از انحراف قوم انجام می‌دهد؛ اما به سبب ترس اختلاف در قوم، آن‌ها را با انحرافشان رها می‌کند. در این روایت بنی‌اسرائیل به عنوان کنش‌پذیر مطرح است. طبق سیاق آیات قبل از این داستان قوم بنی‌اسرائیل پس از رهایی از دست فرعونیان و عبور از دریا در جانب کوه طور مستقر می‌شوند. علامه طباطبائی در *تفسیر المیزان* در بیان ویژگی‌های قوم بنی‌اسرائیل آورده است:

اگر در قصه‌های بنی‌اسرائیل که در *قرآن* آمده دقت کنی، و در آن‌ها باریک شوی و به اسرار خلیقات آنان پی ببری، خواهی دید که مردمی فرو رفته در مادیات بودند و جز لذات مادی و صوری، چیزی دیگری سرشان نمی‌شده. امتی بوده‌اند که جز در برابر لذات و کمالات مادی تسلیم نمی‌شدند و به هیچ حقیقت از حقائق ماوراء حس ایمان نمی‌آوردند، هم‌چنان که امروز هم همین‌طورند. و همین خوی، باعث شده که عقل و اراده‌شان در تحت فرمان و انقیاد حس و ماده

قرار گیرد و جز آنچه را که حس و ماده تجویز کند، جائز ندانند، و به غیر آن را اراده نکنند و باز همین انقیاد در برابر حس باعث شده که هیچ سخنی را نپذیرند مگر آنکه حس آن را تصدیق کند و اگر دست حس به تصدیق و تکذیب آن نرسید، آن را نپذیرند، هر چند که حق باشد و باز این تسلیم شدنشان در برابر محسوسات، باعث شده که هرچه را ماده پرستی صحیح بداند و بزرگان، یعنی آن‌ها که مادیات بیشتر دارند آن را نیکو بشمارند قبول کنند، هر چند که حق نباشد (۱۴۱۷ق: ۱ / ۲۱۰).

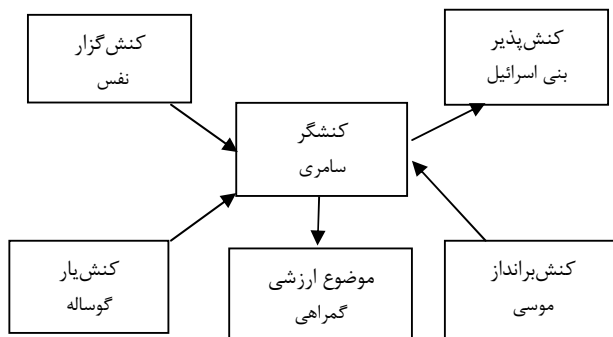
در بررسی اسلوب روایت بر اساس شخصیت‌های داستان این نکته حاصل می‌شود که داستان در دو الگوی کنشی متضاد پی‌ریزی شده است. محور اول با شخصیت محوری حضرت موسی^(ع) آغاز می‌شود. نبود موسی در میان قوم خود سبب شد، سامری زمینه انحراف قوم خود را رقم زند و سپس بازگشتش زمینه از بین رفتن انحراف شد.



شکل ۳: الگوی کنشی بر کنشگری موسی^(ع)

Figure3: Actantial model on Moses's action

الگوی دوم روایت با شخصیت فاعلی سامری شکل می‌گیرد. سامری به‌عنوان کنشگر به- وسیله ساخت گوساله، زمینه ضلالت قوم را رقم می‌زند. در مقابل، موسی^(ع) به‌عنوان مخالف به‌یاری هارون در مقابل این عمل او می‌ایستد.



شکل ۴: الگوی کنشی بر اساس کنشگری سامری

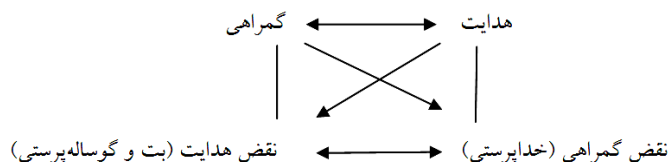
Figure 4: Actantial model on Sameri's action

اگر چه روایت به گونه ای طراحی شده است که روایتی واحد به نظر می رسد؛ ولی در دل خود شامل تکثر روایی است. گفته پردازی روایت بر اساس دو الگوی کنشی متضاد، نوعی تضاد روایی و گفتگویی را به وجود آورده است. تضادی که میان دو کنشگر اصلی داستان، یعنی موسی^(۴) و سامری شکل می گیرد و نهایتاً موسی^(۵) پیروز این جریان است. در این روایت موسی^(۶) به عنوان کنشگر مثبت به دنبال نجات قوم از یک انحراف فکری و عملی است و در مقابل، سامری کنشگر منفی به دنبال کشاندن قوم به ورطه گمراهی است. روند نظام سازی از سوی دو کنشگر نیز این تکثر روایی را بهتر نمایان می کند. محور روایت در کنشگری موسی^(۷) با یک فرایند کنشی تجویزی آغاز می شود و این کنش سبب ایجاد شوش و سلسله فرایندهای بعدی می شود. در صورتی که در محور نظام سازی با کنشگری سامری، ابتدا نظامی شوشی شکل می گیرد و این نظام شوشی سبب ایجاد کنش می شود. نکته دیگر اینکه همان طور که بیان شد سامری به عنوان کنشگر منفی شخصیتی شناخته شده در قوم بوده است و جزو خواص بنی اسرائیل محسوب می شده است. بنابراین، روایت در الگوی کنشی سامری، در حقیقت، به دنبال گوشزد این نکته است که خطر اصلی انحراف از درون خود قوم و ملت است و از سوی دشمن بیرونی نیست. نکته دیگر اینکه کنش یار سامری موجودی بی جان بوده است که حتی قابلیت تکلم نداشته و صرفاً بر اساس یک تبلیغات از سوی سامری و طرفدارانش پذیرفته شده

است. در حقیقت، این کنش‌یار تداعی کننده این امر است که زمینه‌های غیرخداپرستی مبتنی بر دلیل و برهان عقلی نیست.

۵-۴. مربع معناشناختی

در روایت موسی^(ع) و سامری، دو معنای محوری را با رابطه تضادی می‌توان روشن کرد. معنای اول هدایت است که با خداپرستی رابطه‌ای تکمیلی دارد. معنای محوری دوم، گمراهی و ضلالت است که با پرستش گوساله و غیرخدا رابطه‌ای تکمیلی برقرار می‌کند. در حقیقت، انسان محصور در دو مفهوم است و نمی‌تواند خارج از این دو مفهوم قرار گیرد، یا بر اساس خداپرستی هدایت یافته و سعادت‌مند می‌شود، یا بر اساس پرستش غیرخدا زمینه گمراهی خود را فراهم می‌کند. بر همین اساس می‌توان رابطه این معانی را در مربع معناشناسی در شکل ۵ به تصویر کشید:



شکل ۵: مربع معناشناختی روایت موسی^(ع) و سامری

Figure 5: Semiotic square Moses and Sameri's narrative

نظام‌سازی مبتنی بر کنش و شوش نیز بر مبنای همین دو محور صورت می‌گیرد. از سویی عامل در شکل‌گیری گفتمان هدایت، ابتدا کنش و سپس شوش است؛ اما در گفتمان ضلالت، ابتدا شوش و سپس کنش است. در این روایت تضاد قلمرویی را می‌توان با نظام‌سازی در دو گفتمان هدایت و ضلالت به‌خوبی مشاهده کرد.

۵-۵. تحلیلی در زمانی بر اساس ژرف‌ساخت گفتمان

آنچه در قسمت‌های قبلی بیان شد، تحلیل ژرف‌ساخت گفتمان و شیوه تولید گفتمان بود. اکنون

باید بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده در ژرف‌ساخت گفتمان، میان شیوه تولید و فهم نشانه ارتباط برقرار کرد. صرفاً تحلیل شیوه تولید نشانه‌ها در ژرف‌ساخت و نحوه شکل‌گیری معنا نمی‌تواند زمینه را برای فهم نشانه‌ها و کارکرد آن‌ها ایجاد کند. امری که شاید در الگوی نشانه معنانشناسی کمتر توجه شود. لوی استروس^{۱۱} معتقد است مهم‌ترین کارکرد قصه نقشی است که یک قصه در فرهنگ بر عهده دارد. استروس بررسی کارکردهای روایتی را به خودی خود بی‌ارزش نمی‌داند؛ بلکه مطرح می‌کند که بررسی شکل تنها آغاز فرایند تحلیل ادبیات است (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۹۱). گفتمان‌سازی‌های فرهنگی و اجتماعی، از جمله اموری است که یک مؤلف از بیان یک روایت در یک زمان خاص به دنبال آن خواهد بود.

همان طور که در مربع معنانشناختی روایت مطرح شد، روایت در ژرف‌ساخت خود حول دو گفتمان متضاد هدایت و ضلالت مطرح شده است. سوره مبارکه طه که روایت در آن مطرح شده، چهل و پنجمین سوره است که بعد از سوره مریم در مکه و در حدود سال پنجم بعثت نازل شده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۶/ ۳۶۵). این سوره در حالی نازل شده است که بت‌پرستی در مکه رواج داشت؛ به‌عنوان نمونه نقل شده است که قبیله قریش و عرب همگی بت «منات» را بزرگ می‌داشتند و در پیرامونش قربانی می‌کردند و این بزرگداشت همچنان بود تا پیامبر در سال هشتم هجری از مدینه بیرون رفت و چون چهار شب راه پیمود، «علی» را به سوی او (منات) روانه کرد تا نگویند سازش ساخت و آنچه به منات تعلق داشت برگرفت و نزد پیامبر آورد (کلبی، ۱۳۶۴: ۱۵). بنابراین، زمان نقل روایت در فضایی است که جریان جدیدی در فضای انحرافی مکه شکل گرفته است. جریان حقی به نام اسلام در میان فضای مکه‌ای که بت‌پرستی در آن رواج دارد.

با توجه به فضای گفتمانی روایت که به دنبال نفی غیرخداپرستی است، نقل این روایت در حقیقت خط بطلانی است بر تفکر بت‌پرستی در مکه و ترویج گفتمان خداپرستی. در حقیقت، گفته‌پرداز به‌گونه‌ای این روایت را در فضای بت‌پرستی مکه نقل می‌کند که بتواند بر اساس آن درباره گفتمان بت‌پرستی و غیرخداپرستی مناقشه کند. در این روایت گوساله نمادی برای بت‌پرستی است. شاید اکنون می‌توان بهتر متوجه شد که چرا در میان روایت ناگهان زمان گذشته به زمان حال منتقل شده است و گفته‌پرداز خود شخصیتی در درون داستان می‌شود (طه/۸۹/۲۰). در حقیقت، راوی به شیوه‌ای غیرمستقیم مبانی باطل بت‌پرستی در مکه را خطاب

می‌کند و درباره آن‌ها به مناقشه می‌پردازد.

۶. نتیجه

پس از تحلیل روایت موسی(ع) و سامری، بر اساس نشانه معناشناسی گفتمانی نتایج ذیل حاصل شد:

۱. تحلیل روایت در سطح نظام‌های گفتمانی نشان می‌دهد که نظام گفتمانی روایت موسی^(ع) و سامری مبتنی بر دو محور نقل و بر اساس دو نظام کنشی و شوشی است. درحقیقت، روایت بر اساس دو نظام کنشی و شوشی ایجاد شده است و محور این روایت را این دو نظام تشکیل می‌دهند. تحلیل نشانه معناشناسی روایت نشان می‌دهد که فرایند روایت با یک فرایند کنشی تجویزی میان خداوند و موسی^(ع) آغاز می‌شود و این کنش سبب ایجاد شوش و سلسله فرایندهای بعدی می‌شود؛ اما از سویی دیگر داستان در محور نقل دوم، ابتدا با نظامی شوشی در سامری شکل می‌گیرد و این نظام شوشی سبب ایجاد کنش می‌شود. در حقیقت، دو سیر کاملاً متضاد در نظام‌های گفتمان سازوکار تولید معنا را دنبال می‌کند.
۲. تحلیل الگوی کنشگران روایت نشان می‌دهد که روایت بر دو محور متضاد و دارای دو کنشگر است. موسی^(ع) به‌عنوان نجات دهنده قوم و برطرف کننده نقصان به‌وجود آمده است که در ابتدا با کنشی تجویزی از سوی خدا مأمور به پیوست قوم به ابژه ارزشی می‌شود و کنشگر دوم سامری که عامل به‌وجود آوردنده نقصان در قوم، بر اساس نظامی شوشی در درون خود است، نهایتاً از سوی موسی^(ع) توبیخ و مجازات می‌شود.
۳. مربع معناشناختی روایت نشان می‌دهد، روایت در ژرف‌ساخت خود حول دو گفتمان متضاد هدایت و ضلالت مطرح شده است. در این روایت هدایت با خداپرستی رابطه‌ای تکمیلی برقرار می‌کند؛ اما گمراهی و ضلالت با پرستش گوساله مرتبط می‌شود.
۴. بررسی نظام‌های گفتمانی روایت، بر اساس مربع معناشناختی نکته‌ای را حاصل می‌کند و آن اینکه در این روایت گفتمان هدایت و خداپرستی، گفتمانی تجویزی است که از سوی خداوند به بشر القا می‌شود. خداوندی که در مرتبه‌ای فرابشری قرار دارد. این گفتمان به‌صورتی تجویزی و دارای منطقی و دلیل است؛ در حالی که گفتمان ضلالت یک گفتمان شوشی است که در درون سامری شکل گرفت. در حقیقت، گفتمان ضلالت بر اساس یک احساس غیرمنطقی

شکل می‌گیرد. احساسی که سبب تجویز و سوسه به سامری می‌شود و زمینه‌ساز کنش ساخت گوساله‌ای بی‌جان می‌شود که حتی توانایی سود یا ضرر رساندن را ندارد.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. semiology
2. Ferdinand de Saussure
3. L. Hjelmslev
4. Greimas
5. Landowski
6. actant-sujet
7. prescriptive discourse system
8. manipulative discourse system
9. socio-cultural discourse system
10. state
11. tension-emotional discourse system
12. incidental discourse system
13. actant-sender
14. actant-destinataire
15. sujet
16. actant-adjuvant
17. actant-antisujet
18. carré sémiotique
19. Lévi- Strauss

۸. منابع

- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). *التحریر و التلویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ.
- اکبری‌زاده، فاطمه و مرضیه محمص (۱۳۹۶). «نشانه معناشناسی گفتمان تبلیغی موسی^(ع)». *جستارهای زبانی*. ش ۵. صص ۲۹۳ - ۳۱۸.
- پاکتچی، احمد و همکاران (۱۳۹۴). «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی». *جستارهای زبانی*. ش ۴. صص ۳۹ - ۶۸.
- حری، ابوالفضل (۱۳۸۷). «احسن‌القصص رویکرد شناختی به قصص قرآن». *نقد ادبی*. ش ۲. صص ۸۳ - ۱۱۷.

- حق‌بین، فریده و فهیمه بیدادیان قمی (۱۳۹۲). «بررسی نشانه معناشناسی آیات مربوط به قیامت و معاد بر پایه مطالعات نشانه‌شناختی گریماس». *زبان شناخت*. ش ۲. صص ۵۱ - ۷۴.
- حیدری، مرتضی (۱۳۹۴). «ریخت‌شناسی قصه حضرت یوسف (ع) در ترجمه تفسیر طبری». *زبان و ادبیات فارسی*. ش ۷۹. صص ۱۴۱ - ۱۶۸.
- داودی‌مقدم، فریده (۱۳۹۳). «تحلیل نشانه معناشناسی گفتمان در قصه یوسف (ع)». *آموزه‌های قرآنی*. ش ۲۰. صص ۱۷۵ - ۱۹۲.
- (۱۳۹۳). «تحلیل ادبی زبانی داستانی قرآنی موسی و خضر (ع)، از منظر نظام‌های گفتمانی». *ادبی قرآنی*. ش ۲. صص ۱۵۸ - ۱۶۴.
- رازی‌زاده، علی و همکاران (۱۳۹۴). «فرایند معناسازی در مثنوی سلمان و ابسال جامی بر اساس الگوهای نشانه معناشناسی». *جستارهای زبانی*. ش ۷. صص ۱۴۳ - ۱۶۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. ج ۱. بیروت: دارالعلم.
- رجبی، زهرا (۱۳۹۲). «تحلیل کانون روایت در روایت یوسف (ع) در قرآن، بر اساس نظریه ژنت». *پژوهش‌های ادبی*. ش ۴۲. صص ۳۳ - ۵۲.
- شعیری، حمیدرضا و ترانه وفاپی (۱۳۸۸). *راهی به نشانه معناشناسی سیال: با بررسی موردی تقنوس نیما*. تهران: علمی فرهنگی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۶). «بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه معناشناسی». *هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- (۱۳۹۱). *مبانی معناشناسی نوین*. ج ۳. تهران: سمت.
- (۱۳۹۵). *نشانه معناشناسی ادبیات*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- شیری، قهرمان و همکاران (۱۳۹۷). «تحلیل کارکرد گفتمانی طنز در باب اول گلستان سعدی رویکرد نشانه‌شناختی». *جستارهای زبانی*. ش ۱ (پیاپی ۴۳). صص ۸۱ - ۱۱۱.
- ضمیران، محمد (۱۳۸۳). *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*. ج ۲. تهران: قصه.

- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- عباسی، علی (۱۳۹۳). *روایت شناسی کاربردی: تحلیل زبان شناختی روایت*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۹). *بیولوژی نص*. چ ۱. تهران: فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*. چ ۳. تهران: بنیاد بعثت.
- کلبی، هاشم بن محمد (۱۳۶۴). *الاصنام*. چ ۲. تهران: نو.
- گرمس، آلژیرداس ژولین (۱۳۸۹). *نقصان معنا*. ترجمه حمیدرضا شعیری. تهران: علم.
- لوته، یاکوب (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*. ترجمه امید نیک‌فرجام. چ ۲. تهران: مینوی خرد.
- مصطفوی، سیدحسن و همکاران (۱۳۹۲). «از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی در قرآن با تکیه بر الگوی تنشی «کرامت» نشانه‌شناسی فرایندهای گفتمانی». *تفسیر و زبان قرآن*. ش ۲. صص ۲۴ - ۴۲.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- میرفخرایی، تژا (۱۳۸۳). *فرایند تحلیل گفتمان*. تهران: مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- نصیحت، ناهید و همکاران (۱۳۹۲). «بررسی نشانه معناشناختی ساختار روایی داستان کوتاه حبل کالورید». *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عرب*. ش ۲۸. صص ۸۹ - ۱۱۰.
- یوسف‌زاده، غلامرضا (۱۳۹۲). *سطوح روایت در قصه‌های قرآن*. قم: پژوهش‌های اسلامی.

References:

- Abbasi, A. (2015). *Applied Narrative: The Linguistic Analysis of narrative*. Tehran: Shahid Beheshti University. [In Persian].
- Akbarizadeh, F. & M. Mohasses (2017). "The semiotic analysis of Moses propagative discourse". *Language Related Research*. Vol. 5. Pp: 293-318. [In Persian].

- Alireza, Gh. (2010). *Biology of Nas*. Vol. 1. Tehran: Culture and Islamic Thought. [In Persian].
- Davoodimoghaddam, F. (2014). "A semiotic analysis of Josef's Narrative". *Quranic Teachings*. Vol. 20. Pp: 175-191. [In Persian].
- Davoodimoghaddam, F. (2014). "Literary analysis of Quranic story of Moses and Elias": A discursive viewpoint". *Literary Quranic Studies*. Vol. 2. Pp:158-164. [In Persian].
- Gharshi, S.A.A. (1998). *Tafsire Ahsanol Hadis*. Vol. 3. Tehran: Besat Foundation. [In Arabic].
- Greimas, A. J. (2010). *On Imperfection*. Translated by Hamidreza Shairi. Tehran: Elam. [In Persian].
- Haghbin, F. & F. Bidadian-Ghomi (2013). "Semiotic study of the Quranic verses related to Resurrection based on Gremis' Semiotics". *Language Cognition*. Vol. 2. Pp:51-74. [In Persian].
- Horri, A. (1999) "Ahsanol Ghesas, cognitive approach to stories from Quran". *Literary Criticism*. Vol. 2, Pp: 83-117. [In Persian].
- Heidari, M. (2015). "Typology of Josef's Narrative in translation of Tafsire Tabari". *Persian Language and Literature*. Vol. 79. Pp:141-168. [In Persian].
- Kalbi, Hashem Ibn Mohammad (1985). "*Alasanam*". Volu. 2. Tehran: No. [In Arabic].
- Landowski, E. (2005). "Les interactions risquées". *Nouveaux Acts Semmiotiques*. 101, 102, 103, Limoges Pulim.
- Lothe, J. (2009). *Narrative in Film and Fiction: An Introduction*. Translated by Omid Nikfarjam. Vol. 2. Tehran: Minavi Kherad. [In Persian].
- Makarem Shirazi, N. et al. (1996). *Tafsire Nemooneh*. Tehran: Darolketabeh Aleslamieh. [In Persian].
- Mirfakhraee, T. (2005). *The Process of Discourse Analysis*. Tehran: Media Studies and Research. [In Persian].

- Mohammad Ibn Taher, Ibn Ashoor (undated). *Altahir and Altanvir*. Beirut: Institute of History. [In Arabic].
- Mostafavi, S. H. et al. (2013). "From Dignity of Ignorance to the Qur'anic Dignity in Qur'an, based on tensive nature of dignity : A semiotic approach". *Interpretation and Quranic Language*. Vol. 2. Pp: 24-42. [In Persian].
- Nasihat, N. et al. (2013). "Semiotic analysis of Habl Kalvarid narrative structure". *Iranian Society of Arabic Language and Literature*. Vol. 28. Pp: 89-110. [In Persian].
- Pakatchi, A. et al. (2015). "Analyzing discourse processes in Al-Qaria based on Tensive Semiotics". *Language Related Research*. Vol. 4. Pp: 39-68. [In Persian].
- Ragheb Isfahani, Hossein Ibn Mohammad (1991). *Almofradat fi Gharibolqoran*. Volume 1. Beirut: Darol-elm. [In Arabic].
- Rajabi, Z. (2014). "Analyzing narrative focus in Josef's narrative in Quran based on Genette's theory". *Lierary Research*. Vol. 42. Pp:33-52. [In Persian].
- Razizadeh, A. et al. (2015). "The process of meaning-making in Jami's Salaman and Absal: a semiotic approach". *Language Related Research*. Vol. 7. Pp:143-163. [In Persian].
- Shairi, H.R. & T. Vafae (2010). *A Path to Fluid Semiotics: A Case Study of Nima's Phoenix*. Tehran: Scientific-Cultural Journal. [In Persian].
- ----- (2008). "The study of different discourse systems from the Perspective of semiotics. 7th Linguistics Conference. Allameh Tabatabai University. [In Persian].
- ----- (2013). *Principles of Modern Semantics*. Vol. 3. Tehran: SAMT Publications. [In Persian].
- ----- (2017). "Semiotics of Literature". Tehran. Tarbiat Modares University. [In Persian].
- Shiri, Gh. et al. (2018). "Discursive analysis of satire in the first chapter of Golestan Saadi: A semiotic approach". *Language Related Research*. Vol. 1. Pp: 81-111. [In Persian].

- Tabatabai, S. M. H. (1996). *Almizan fi Tafsir al Qoran*. Vol. 5. Qom: Publications of Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic].
- Yousefzadeh, Gh.R. (2013). “*Levels of Narrative in Quranic Stories*”. Qom. Islamic Research. [In Persian].
- Zeimaran, M. (2005). *An Introduction to Semiotics. Honar*. Volume 2. Tehran: Ghesseh. [In Persian].